

(فد) در وجوب متابعت نمودن تعالیم مظاهر الهیه

سؤال: نفوسی که باعمال خیریه و خیر خواهی عمومی موقتند و اخلاق مرضیه دارند و جمیع خلق را محبت و مهربانی مینمایند و فقرا را میپرورند و در صلح عمومی میکوشند دیگر چه احتیاج بتعالیم الهی دارند لهذا خود را مستغنی میشمزند ، حال این نفوس چگونه است ؟

جواب: بدانکه این اعمال و رفتار و گفتار ممدوح است و مقبول و شرف عالم انسانیت ولی مجرد این اعمال کفایت ننماید زیرا جسدیست در نهایت لطافت ولی بی روح بلکه سبب حیات ابدیه و عزت سرمدیه و نورانیت کلیه و فوز و فلاح حقیقی اول عرفان الهی است و این معلوم است که معرفت حق مقدم بر هر عرفانیست و این اعظم منقبت عالم انسانیت زیرا در وجود ، معرفت حقایق اشیا فواید جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقی نماید اما عرفان الهی سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویت عالم انسانی و مدنیت ربانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد . و ثانیاً محبة الله است که بعرفان حق نور محبة الله در زجابه قلب بر افروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسانرا حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبة الله و محبة الله روح

حیاتست و فیض ابدیست . اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود اگر محبة الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود اگر محبة الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود اگر محبة الله نبود ارتباط حقیقی در نشأه انسانی نبود اگر محبة الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود اگر محبة الله نبود نور وحدت عالم انسانی مخموم بود اگر محبة الله نبود شرق و غرب مانند دو دلیبر دست در آغوش یکدیگر نمی نمود اگر محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل به ائتلاف نمیگشت اگر محبة الله نبود بیگانگی بیگانگی منتهی نمیشد اگر محبة الله نبود اغیار یار نمیشد و محبت عالم انسانی اشرافی از محبة الله و جلوه ای از فیض موهبه الله است . و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعت از لوازم ذاتیست زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحلّ بصور نامتناهی است پس محتاج بیک قوه کلّیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کلّ گردد و بآن قوت این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی در آرد . و این واضح و مشهود است که اعظم قوت در عالم انسانی محبة الله است ملل مختلفه را بظلم خیمه یگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهایت محبت و ائتلاف بخشد . ملاحظه نمائید که بعد از حضرت مسیح بقوت محبة الله چه قدر امم و اجناس و قبائل و شعوب مختلفه در ظلّ کلمه الله در آمد و مابینت و اختلاف هزار ساله بکلی محو و نابود شد اوهام جنس و وطن از میان برفت و اتحاد جان

و وجدان حاصل گردید و کلّ مسیحی حقیقی و روحانی گردیدند . و ثالث منقبت عالم انسانی نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال خیریه است و بعضی از محققین نیت را مرجح بر عمل دانسته‌اند زیرا نیت خیریه نور محض است و از شوائب غرض و مکر و خدعه منزّه و مقدّس ولی ممکن که انسان بظاهر عمل مبروری مجری دارد ولی مبنی بر اغراض نفسانی باشد . مثلاً قصّاب گوسفندپرا پروراند و محافظه کند ولی این عمل مبرور قصّاب مبنی بر غرض انتفاع است و نتیجه این پرورش ذبح گوسفند مظلوم است . چه بسیار از اعمال مبرور که مبنی بر اغراض نفسانیّه است امّا نیت خیریه مقدّس از این شوائب . باری بعد از عرفان الهی و ظهور محبّه الله و حصول انجذاب وجدانی و نیت خیریه اعمال مبروره تامّ و کاملست و الاّ هر چند اعمال خیریه ممدوح است ولی بدون آنکه مستند بعرفان الهی و محبّت ربّانی و نیت صادق باشد ناقص است . مثلاً وجود انسانی باید جامع کمالات باشد تا کامل گردد بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤیّد بسمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید مؤیّد بقوّه ناطقه باشد و قوّه ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤیّد بقوّه عاقله باشد و قس علی ذلک سائر قوی و اعضا و ارکان انسانی و چون این جمعیت قوی و حواسّ و اعضا و اجزا حاصل گردد کامل شود . حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده‌اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و بقدر قوّه بمعاونت مظلوم و اعانت فقرا قیام نمایند و مفتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند از این جهت کاملند لکن از عرفان الله و محبّه الله محروم و ناقص . جالینوس حکیم در کتاب خویش که شرح رساله افلاطون در سیاست مدنیّه است

مینویسد که عقاید دینیّه دخل عظیمی در مدنیت صحیحه دارد و برهان بر این اینکه " جمهور ناس سیاق اقوال برهانیه را ادراک نتوانند و از این جهت محتاج کلمات رموزیه از اخبارات ثواب و عقاب در دار آخرتند و دلیل بر ثبوت این مطلب آنکه الیوم مشاهده می کنیم که قومیرا که مسمی بنصاری اند و بثواب و عقاب معتقد و مؤمن از این طائفه افعال حسنه صدور مینمایند مثل افعال نفسی که فیلسوف حقیقی است چنانچه جمیع ما عیاناً مشاهده مینمائیم که از موت مخافتی ندارند و از کثرت حرص و اشتیاقشان بعدل و انصاف از متفلسفین حقیقی محسوبند ") انتهى (. حال شما دقت نمائید که صدق و جانفشانی و احساسات روحانیّه و نوایای صادقه و اعمال خیریه نفوس مؤمن بمسیح بچه درجه بود که جالینوس حکیم فیلسوف با وجود آنکه از ملت مسیح نبود شهادت بر اخلاق و کمالات آن نفوس داده که میگوید این نفوس فیلسوف حقیقی هستند . این فضائل و خصائل بمجرّد اعمال خیریه حاصل نگردد اگر مقصد مجرّد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الآن روشن است و این محلّ را منور نموده هیچ شبهه ای نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش ننمائی این آفتاب که جمیع کائنات ارضیه را تربیت مینماید و بحرارت نشو و نما میدهد دیگر چه خیری اعظم از آنست و لکن چون این خیر صادر از نیت خیر و محبت الهیه و عرفان الهی نیست ابداً نمایش و جلوه ندارد ولی یک شخص انسان چون جامی آب بدیگری دهد ممنون و متشکر آن گردد . حال انسان بی فکر میگوید این آفتابرا که جهان روشن نموده و این فیض عظیم از او ظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد

چرا ممنون و متشکر آن نباشیم و انسانیرا که منقبت جزئی محدود دارد بستائیم .
اما چون بحقیقت نگرییم ملاحظه مینمائیم که این منفعت جزئی انسان منبعث از احساسات وجدانست لهذا سزاوار ستایش است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس و وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا نیست و سزاوار ممنونیت و شکرانیت نه و همچنین نفوسی که اعمال خیریه از آنان صادر هر چند ممدوحند ولی این اعمال خیریه چون منبعث از عرفان حق و محبة الله نه البته ناقص است . و از این گذشته چون بانصاف نگری ملاحظه مینمائی که این اعمال خیریه نفوس سائره نیز از اصل منبعث از تعالیم الهی است یعنی انبیای سلف نفوسرا دلالت بر آن نموده‌اند و محسنات آنرا بیان نموده‌اند و تأثیرات حسنه آنرا شرح داده‌اند این تعالیم میان بشر منتشر شده مسلسل و متتابع باین نفوس رسیده و قلوبرا متوجه باین کمالات کرده و ناس چون دیدند که این اعمال مستحسن است و در عالم انسانی سبب سعادت و کامرانی لهذا متابعت نمودند پس این نیز از تعالیم الهیه است ولی قدری انصاف لازم است نه محاجبه و مجادله . الحمد لله شما بایران رفتید و ملاحظه نمودید که از نفحات قدس بهاء الله ایرانیان چگونه بنوع انسان مهربانند و پیش هر نفسی را از سائر طوائف تصادف مینمودند نیش میزدند و نهایت عداوت و بغض و کینه داشتند حتی تجیس مینمودند و انجیل و تورات را میسوختند و اگر دستشان آلوده بآن کتاب میشد میشستند حال اکثر از مضامین این دو کتاب را در محافل و مجالس بالمناسبه ترتیل مینمایند و تفسیر میکنند و معانی و رموز آنرا شرح و تفصیل میدهند و دشمنان خویش را میپروند و گرگان خونخوار را مانندغزال

صحرای محبة الله نوازش نمایند روش و سلوک آنانرا دیدی و اخلاق سائر ایرانیانرا شنیدی این تقلیب اخلاق و تعدیل رفتار و گفتار آیا جز بمحبة الله حصول یافت لا و الله اگر میخواستیم که بوسائط معارف و علوم ترویج این اخلاق و اطوار کنیم البته هزار سال میگذشت و بین عموم حصول نمی یافت حال بسبب محبة الله بنهایت سهولت حصول یافت فاعتبروا یا اولی الألباب .